



خوانش داستان‌های قرآن کریم از منظر ترمینولوژی ادبیات داستانی

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۸/۳۰)

هادی ولی‌پور قره‌قیه^۱
احمد جولایی^۲

چکیده

قصه به عنوان پایدارترین و شناخته شده ترین روش برای انتقال داشته‌های بشری، از قدیم الایام همواره رموزی در خود داشته که بشر را برای ساعات متمادی با خود همراه کرده و به داشته‌هایش افزوده که البته نشان از اهمیت جایگاه قصه در بین انسان هاست. قرآن کریم به واسطه اعجازش، سخنان بسیاری جهت ارائه به انسان‌ها دارد و به واسطه اینکه از سوی خداوند متعال برای آدمیان فروفرستاده شده، پند و اندرزهایش را جز بصورت مستقیم‌گویی، در قالب قصص نیز طرح کرده که بنی بشر چنین تلقی از آن نداشته باشد که این کتاب صرفاً به جهت امر و نهی به دستش رسیده است. البته قرآن یک فرستاده آسمانیست و امکان مقایسه با ادبیات صرف که آفریننده‌اش انسان زمینی است وجود ندارد؛ اما از جهت دست یافتن به یک شناخت نسبی، تلاش شده مطابقتی بین قصص قرآن و ترمینولوژی ادبیات داستانی ایجاد گردد. لذا این مقاله می‌کوشد قرآن کریم و تعدادی از قصص درونش را از همین منظر بررسی کند. قصص درون قرآن کریم از مناظر بسیاری قابل پرداخت است که یکی از مهمترین مناظر، انطباقی قصص درون قرآن با متدهای نوین داستان نویسی جهان است. در یک تقسیم‌بندی، قصص ادبیات داستانی در کاربست حجم نگارش، به داستان بلند، داستان کوتاه و داستانهک تقسیم می‌شوند که تلاش این مقاله پرداخت به انطباق این رویکرد اندازه مدار است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که قصص موجود در قرآن کریم از منظر حجم نگارش، شخصیت، انتخاب روش‌های آغاز برای داستان و نتیجه‌گیری با متدهای داستانی نویسی جهان قابل انطباق است و شاید بتوان در آینده، تأثیرگذاری سبک‌شناختی داستان‌گویی قرآن بر متدهای داستان نویسی رایج در جهان را نیز بررسی کرد. به این منظور در این مقاله چند قصه مهم قرآنی را انتخاب کرده

(۱) مربی دانشگاه نبی اکرم (ص) تبریز (نویسنده مسئول)، ایمیل: hadi.valipour@gmail.com

(۲) استادیار دانشگاه هنر تهران، ایمیل: joule.ahmad@yahoo.com

و از این منظر، نگاهی روشن به ترمینولوژی داستان‌نویسی شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که قرآن از منظر حجم نگارش داستان‌ها، دارای انواع قصص رایج در جهان داستان‌نویسی است و شخصیت‌پردازی بصورت درست و حساب شده در آن‌ها دیده می‌شود و برای هر قصه، شروع و نتیجه‌ای خاص در نظر گرفته است که نشان از به روز بودن همیشگی این معجزه الهی برای انسان‌هاست و این مسئله نمود عینی بومی نگاه کردن و جهانی‌اندیشیدن است. این مقاله به روش کتابخانه‌ای و بصورت توصیفی-تحلیلی نگارش یافته است.

واژگان کلیدی: قرآن، داستان، قصه، ترمینولوژی داستان، تطبیق.

۱. مقدمه

داستان و داستان‌گویی، واژه‌ای آشنا برای انسان‌هاست؛ زیرا بخشی از کلام روزانه ما، در بیان مطالب و مقاصد از طریق قصه و داستان انجام می‌شود. اساساً سخن گفتن و تبیین مقاصد و مطالب از راه داستان، یکی از هنرهای سخنوری و سخنرانی است. انسانی که بتواند در قالب داستانی، مقاصد خود را به شنونده منتقل کند، انسان شیرین سخنی است که شیوایی سخنش، گیرایی و جاذبه پدید می‌آورد و حتی زهر تلخ را در کام مخاطب شیرین می‌کند. «مطالعه قصص در دنیای کنونی نیز مورد توجه و عنایت قرار گرفته و با توجه به این روش، منظور و فکر و نظر خود را طی قصص، به دل و دماغ خوانندگان نفوذ می‌دهند.» (بلاغی، ۱۳۸۱: ۱۱۴)

شاید اولین سوال این باشد که واقعا داستان چیست؟ از داستان تعاریف بسیاری شده است. «داستان توالی حوادث، واقعی و تاریخی یا ساختگی است، بنابراین تسخیر عمل به وسیله تخیل را ارائه می‌دهد.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۳) پس بر اساس تعریف بالا، حوادثی به صورت واقعی یا غیرواقعی برای اشخاصی رخ می‌دهد و تخیل خواننده را برمی‌انگیزد. در حوزه ادبیات داستانی تقسیم‌بندی‌های بسیار متنوعی وجود دارد. آنچه در این میان از اهمیت برخوردار است، گونه‌گونی اشکال داستان است که فارغ از تمام داشته‌های امروزی در تعارف آن‌ها، دو قسم اساسی آن حائز اهمیت شناختی در این مقاله است. قصه و داستان. «معمولاً به آثار خلاقه‌ای که در آن‌ها تأکید بر حوادث خارق‌العاده بیشتر از تحول و تکوین آدم‌ها و شخصیت‌هاست، قصه می‌گویند.» (همان: ۳۰) اساساً قصه‌ها با پایان خوش و عدم حضور مبانی روانشناختی در ارتباطند و اغلب ساده و ابتدایی نوشته می‌شوند.

قرآن کریم به واسطه دارا بودن قصص و داستان‌های مختلف و متنوع در آن، از دیرباز مورد توجه بزرگان علم و ادب جهان بوده و از مناظر گوناگون به قصص موجود در آن نگاه شده است. کثرت قصه‌های قرآنی و اختصاص یافتن سوره‌ای در قرآن به نام «قصص»

نشان‌دهنده اهمیت قصه در انتقال حقایق است. اما قدر مسلم آن است که هدف قرآن کریم، قصه‌گویی، داستان‌پردازی و تاریخ‌نگاری نیست. «قرآن کریم کتاب دعوت و هدایت است و در این رسالت و هدفی که دارد، یک قدم راه را به سمت مباحث دیگر از قبیل تاریخ و یا رشته‌های دیگر کج نمی‌کند. زیرا هدف قرآن تعلیم تاریخ و رمان‌نویسی نیست.» (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۳۰۷) اهداف قرآن به صورت واضح در آیات مختلف آمده است:

﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره/۲) «این کتاب که شکی در آن نیست راهنمای پرهیزکاران است.»

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ﴾ (مائده/۱۵) «ای اهل کتاب پیامبر ما به سوی شما آمده است که بسیاری از چیزهایی از کتاب [آسمانی خود] را که پوشیده می‌داشتید برای شما بیان می‌کند و از بسیاری [خطاهای شما] درمی‌گذرد قطعاً برای شما از جانب خدا روشنایی و کتابی روشن‌گر آمده است.»

﴿وَنَزَّلْنَا مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (اسراء/۸۲) «و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم [ولی] ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید.»

در یک جمع‌بندی کلی و با نگاهی به تفاسیر مهم، در مورد تفاوت‌های قصص قرآن با سایر داستان‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ۱- قصه‌گو خداوند است. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ﴾ (یوسف/۳)
- ۲- هدفدار است. ﴿نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ﴾ (هود/۱۲۰)
- ۳- حق است، نه خیال. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ﴾ (کهف/۱۳)
- ۴- براساس علم است، نه گمان. ﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِم بِعِلْمٍ﴾ (اعراف/۷)
- ۵- وسیله تفکر است، نه تخیل. ﴿فَأَقْصُصْ الْقُصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (اعراف/۱۷۶)
- ۶- وسیله عبرت است، نه تفریح و سرگرمی. ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصصِهِمْ عِبْرَةً﴾ (یوسف/۱۱۱)

قرآن کریم به واسطه اعجازش، سخنان بسیاری جهت ارائه به انسان‌ها دارد و به واسطه اینکه از سوی خداوند متعال برای آدمیان فروفرستاده شده، پند و اندرزهایش را جز بصورت مستقیم‌گویی، در قالب قصص و آن هم احسن القصص طرح کرده که بنی بشر چنین تلقی از آن نداشته باشد که این کتاب صرفاً به جهت امر و نهی به دستش رسیده است. البته باید ذکر کرد که قرآن یک فرستاده آسمانیست و امکان مقایسه با ادبیات صرف که آفریننده‌اش انسان زمینی با فکر و اندیشه به شدت محدود است وجود ندارد. داستان‌های بشری همواره بر اساس تجربیات و یافته‌های روزمره شکل گرفته است و خیال‌پردازی اساس آن است.

در صورتی که قصص موجود در قرآن کریم عاری از خیال پردازی بوده و تصویر راستین و صادق سرچشمه گرفته از ذات اقدس خداوند است. در این جستار تلاش شده است از جهت دست یافتن به یک شناخت نسبی در متد داستان‌گویی قرآن کریم، مطابقتی بین قصص قرآن و روش‌شناسی ادبیات داستانی ایجاد گردد.

هدف از ترمینولوژی ادبیات داستانی در این مقاله، مطالعه تطبیقی اصطلاحات تخصصی ادبیات داستانی از مناظر حجم نگارش، شخصیت، انتخاب روش‌های آغاز برای داستان، ساختار و نتیجه‌گیری بین نمونه‌هاست. برای این منظور از جنبه اندازه و زمان، به تقسیم‌بندی سه گانه داستان بلند، داستان کوتاه و داستانک رجوع می‌شود. سپس اشخاص مهم این داستان‌ها را بررسی کرده و با ارائه روش‌های آغاز برای داستان‌ها، ساختار و نتیجه‌گیری قصص نیز تبیین می‌شوند.

همان‌طور که گذشت پژوهشگران متعددی از زوایای متنوع به قصص موجود در قرآن پرداخته‌اند. از جمله حبیب‌الله آیت‌اللهی به همراه همکارانش در مقاله تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف(ع) در قرآن کریم، این داستان را از جنبه عناصر داستانی تحلیل کرده‌اند. ابوالفضل حری در مقاله «مؤلفه‌های زمان و مکان روایی در قصص قرآن کریم»، قصص را از دیدگاه ژرار ژنت بررسی کرده است. همچنین خلیل پروینی در مقاله «تحلیل عناصر داستانی در داستان‌های قرآن» مشابه دیگران صرفاً عناصر داستانی را در داستان‌های قرآنی بررسی کرده است. ولی‌الله شجاع پوریان در مقاله «تأملی در شاخصه‌های قصه در قرآن» کوشیده تا عناصر چهارده گانه قصه نویسی را در قصص قرآنی بررسی کند. عباس اشرفی و همکارش در مقاله «شخصیت پردازی در داستان حضرت یوسف(ع)» تلاش کرده تطبیقی بین شخصیت پردازی قرآنی و کتاب عهد قدیم انجام دهد. جلال مرامی به همراه همکارش در مقاله «قرآن پیشگام در عرصه داستانک»، روی آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نحل متمرکز شده است و ... رویکردی که به صورت اخص در این آثار پرداخت نشده است، رویکرد تطبیقی داستان‌های قرآن با دست‌آفریده‌های بشری و البته از مناظر یاد شده است. بر همین اساس، این مقاله در تلاش برای پاسخ‌گویی به سوالات زیر است:

- ۱- آیا مطابقتی بین قصص قرآن کریم با داستان‌های نوشته شده توسط بشر وجود دارد؟
- ۲- از جنبه‌های تطبیقی، کدام عناصر شاخص بین این داستان‌ها موجود است؟
- ۳- شیوه‌های آغاز قصص در قرآن کریم کدامند، اشخاص چگونه‌اند و ساختار داستانی به نتیجه‌گیری ختم می‌شود؟

۲. داستان‌ها و حجم نگارش

در تبیین موضوع اصلی مقاله، در همین ابتدا باید مشخص کرد که بین واژه داستان و قصه تفاوت وجود دارد. «ادبیات داستانی جدید با ریشه‌ای نه چندان دور، برای هر اصطلاحی

متناسب با کاربرد آن تعریف و مرزبندی دقیقی تعیین کرده است، چنانکه داستان مفهوم گسترده‌تری یافته و قصه نوعی از داستان شمرده می‌شود.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۶۷) در قرآن کریم نیز هرگز از واژه «داستان» بهره گرفته نشده است و واژه «قصه» کاربرد فراوان در آن دارد. واژه «قَصَص» در قرآن مجموعاً ۷ مرتبه به کار رفته است که «شش مورد آن در ضمن آیات آمده و یک مورد هم نام سوره بیست و هشتم قرآن است.» (پروینی، ۱۳۷۹: ۹۰ و ۹۱) قصه‌ها با بهره‌گیری مستقیم از عنصر تخیل پردازش می‌شوند و چون تخیل برخاسته از ذات بشریست، تفاوت بسیار مهمی پدیدار می‌شود بین قصه بشری و قصه قرآنی که مبنایش خداوند متعال است. «قصه قرآنی عبارت است از روایت و نقل وقایع و حوادث واقع و حقی که از روی علم با هدف و پیامی مشخص، پیگیری می‌شوند.» (ملبویی، ۱۳۷۶: ۹۴) پس به راحتی می‌توان گفت که قرآن کریم به عنوان یک کتاب کاملاً سعادت ساز و هدایتی، داستان‌هایش به عنوان یک هنر مستقل که به دست خود بشر ایجاد شده، متفاوت است.

ادبیات داستانی در جهان در ابعاد مختلف دارای تقسیم‌بندی‌های متنوعی است. یکی از آن دسته‌بندی‌ها مربوط به اندازه و حجم نگارش داستان‌هاست که از این منظر داستان‌ها به داستان بلند، داستان کوتاه و داستانک تقسیم می‌شود. البته که گونه‌های بسیاری بینابین این تقسیم‌بندی می‌توان گنجاند که به جهت ضرورت موضوع مقاله مد نظر قرار نمی‌گیرد.

۲. ۱. داستان بلند

داستان بلند با واژه رمان^۱ معنا یافته که مشتق شده رمانس^۲ قرون وسطی است. «در رمان، مؤلف به یک یا چند موضوع کامل و سرشار از یک زندگی می‌پردازد و تا به مراحل مختلف زندگی یک یا چند قهرمان نپرداخته باشد، دست نمی‌کشد. در رمان دست نویسنده باز است، شخصیت‌ها را تحلیل می‌کند. پرده از زندگی قهرمانان برمی‌دارد و حوادث را روشن می‌کند ... تا هر کجا که وقت بگیرد.» (شریف، ۱۳۸۳: ۲۷)

میلان کوندرا معتقد بود «رمان دستاورد اروپاست.» (کوندرا، ۱۳۸۲: ۴۳) با این وجود می‌توان بسیاری از عناصر رمان را در قصه حضرت یوسف دید که در جدایی کامل با اساطیر، حماسه‌ها و انواع دیگر ادبی پیش از رمان پدیدار شده‌اند. تمام آیات این سوره به جز چند آیه آخر آن سرگذشت یوسف نبی(ع) فرزند یعقوب نبی(ع) را بیان می‌کند و از مجموع ۲۷ باری که کلمه «یوسف» در قرآن به کار رفته، ۲۵ بار آن در این سوره است. هر چند قصه انبیایی چون نوح(ع)، ابراهیم(ع) و موسی(ع) نیز با تفصیل نسبی در قرآن کریم ذکر شده است، نه فقط هیچ یک از این داستان‌ها لقب «احسن» را نگرفته‌اند که انسجام تاریخی و تفصیل و کلیتی قصه یوسف(ع) را نیز ندارند. اگر تعریف میلان کوندرا از رمان

1) Roman
2) Romance

را بپذیریم که «همه رمان‌ها در همه زمان‌ها به معمای من می‌پردازند.» (همان: ۶۹) قصه یوسف (ع) را بی کم و کاست می‌توان در این دسته‌بندی جای داد. قصه یوسف (ع) در قرآن شرح موجز و واقعگرایانه‌ای است از حدود امکانات یک انسان و تصمیمات او در طوفان حوادث. قصه حضرت یوسف (ع) یکی از کامل‌ترین قصص قرآن به شمار می‌رود. این قصه به صورت آغاز تا پایان یک زندگی را چنان به تصویر کشیده است که گویی زندگی یک قوم را کنکاش کرده است. این قصه با علم بر تمام جزئیات و اخبار سرگذشت یوسف نبی (ع) را روایت می‌کند. نوع روایت این قصه به گونه ایست که تمام زوایای پنهان و پیدای اشخاص و موضوعاتش را در خود نهفته دارد و برای خواننده توضیح می‌دهد. در ادبیات داستانی نوین اصطلاح بسیار مهمی وجود دارد که به آن زاویه دید می‌گویند. این دید کلی به تمام امور که «فکری برتر از بیرون، شخصیت‌ها را رهبری می‌کند و از نزدیک شاهد اعمال و گفتار آن‌هاست و از گذشته و حال و آینده آن‌ها آگاه است.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۳۹) را با همین نام می‌شناسیم که عینا می‌توان در شخصیت یوسف نبی به وضوح دید. البته عده‌ای معتقدند که تمام عناصر رمان در این قصه دیده نمی‌شود. همان طور که پیشتر نیز اشاره کردیم فقط آن مقدار از قصه را که با غرض دینی و پیام الهی هماهنگ است در این قصه آورده شده و ما قرار نیست به دنبال خلق یک رمان به معنای دقیق امروزی باشیم. چه اینکه هرچند قصه یوسف (ع) عناصری از رمان را در خود جای داده است، اما نه تنها از وجهی، رئالیسم آن معادل مادی‌گرایی و حیوانیت بی‌حصری نیست که یوسف می‌ستاید، بلکه خداوند همواره در آن حضور دارد و قواعد بازی به خواست نویسنده تعیین می‌شود، ولی نویسنده تقدیرگری است که هیچ‌گاه بندگانش را به حال خود رها نمی‌کند: آیه ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ (حدید/۴) «و هر کجا باشید او با شماست.»

این نکته‌ای اساسی درباره رمان است که نویسنده آن حکم خدای داستان را دارد و پیشامدها به خواست او رقم می‌خورد، و عرصه امکانات شخصیت یا شخصیت‌های اصلی داستان به مشیت او تعیین می‌شوند. در واقع رمان‌نویس جایگاه خدا و خالق هستی خیالی رمان را دارد و از این جهت است که برای تعیین مقدرات شخصیت‌های رمان خدایی می‌کند. هستی رمان، از صفحات ابتدایی آن شروع شده و در پایان آن خاتمه می‌یابد و این نویسنده رمان است قادر تمام و کمال در جزا دادن و عقاب کردن شخصیت‌های رمان. اگر قلمرو حوادث در رمان را معادل کل عالم رمان بدانیم، به این معنا که فراتر از آن چیزی وجود ندارد، ترازوی پاداش و عقاب در دستان نویسنده است و هموست که سرنوشت نیک و بد را برای شخصیت‌های داستان مقدر و خواننده را در تشخیص خوب و بد راهنمایی می‌کند. فراتر از آن، چنانچه رمان تصویری هم از تقدیر خدا ارائه کند، چنین خدایی نه خدای قادر مطلق، که آفریده ذهن نویسنده و در واقع بنده اوست. پس می‌توان به گفته محمد شحرور پژوهشگر بزرگ قرآنی صحه گذاشت و نتیجه گرفت که «هدف قصه‌های

قرآن بیان تاریخ نیست بلکه بیان فلسفه تاریخ است.» (اشرفی و دهقانی، ۱۳۹۶: ۶۵)

باتوجه به پیشبرد قصص در قرآن می‌توان به راحتی برایشان آغاز و میان و پایان نیز طرح کرد که بخشی از یافته‌های ترمینولوژیک ادبیات داستانی است. حدود یک رمان، از آغاز و میانه و پایان و اشخاص و سرگذشت‌ها و به خوبی در این قصه قرآنی پدیدار است و این نشان از قرابت شکلی و فرمی این قصه قرآنی به رمان است.

۲.۲. داستان کوتاه^۱

«داستان کوتاه داستانیست که نویسنده در آن به گوشه‌ای زندگی می‌پردازد، به نظم یک یا چند حادثه اکتفا و از آن موضوعی با شخصیت‌های مختلف تألیف می‌کند که این موضوع بر خلاف کوتاهش از لحاظ پرداخت و تحلیل پخته باشد.» (شریف، ۱۳۸۳: ۲۶)

گونه‌های بسیاری در حوزه داستان‌های کوتاه در جهان نوشته شده است که به دلیل کوتاه و گیرا بودنشان به نظر برای مخاطب جذاب‌تر از گونه‌های دیگر ادبی تشخیص داده می‌شود. از قصص کوتاه آمده در قرآن می‌توان «قصه‌های تولد موسی (ع)، چگونگی رشد وی و برخورد با مرد قطبی، داستان ابراهیم (ع) و برخوردش با بت پرستان و شکستن بتان، قصه هابیل و قابیل و مخاصمه آن دو و... را ذکر کرد.» (قابل، ۱۳۷۵: ۳۰)

در مورد قصه موسی (ع) و فرعون باید گفت این داستان در سوره‌های قصص و اعراف به شکل مفصلی بیان شده در حالیکه در سوره نازعات به شکل کاملاً خلاصه و کوتاه آمده و تنها مهم‌ترین وقایع و حادثه‌ها را بیان کرده است:

﴿ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى / إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى / أَذْهَبَ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ / فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَىٰ أَنْ تَزْكَىٰ / وَأَهْدِيكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ / فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَىٰ / فَكَذَّبَ وَعَصَىٰ / ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَىٰ / فَحَشَرَ فَنَادَىٰ / فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَىٰ / فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَىٰ / إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَىٰ ﴾ (نازعات/ ۱۵-۲۶) «آیا سرگذشت موسی بر تو آمد؟ / آن گاه که پروردگارش او را در وادی مقدس «طوی» ندا درداد / به سوی فرعون برو که وی سر برداشته است / و بگو: آیا سر آن داری که به پاکیزگی گرای / و تو را به سوی پروردگارت راه نمایم تا پروا بداری؟ / پس معجزه بزرگ [خود] را بدو نمود / ولی [فرعون] تکذیب نمود و عصیان کرد / سپس پشت کرد [و] به کوشش برخاست / و گروهی را فراهم آورد [و] ندا درداد / و گفت: پروردگار بزرگتر شما منم! / و خدا [هم] او را به کیفر دنیا و آخرت گرفتار کرد / در حقیقت، برای هر کس که [از خدا] بترسد، در این [ماجرا] عبرتی است.»

با نگاه به داستان کوتاه بالا می‌توان پی برد که تنها بخش‌های مهم و ضروری قصه در این آیات آمده و تنها به بیان بخشی از حوادث اکتفا کرده است. «بعضی از داستان‌ها به لحاظ دارا

1) Short Story

بودن اهداف، موضوعها و زوایای متعدد، در چند سوره با شیوه‌های بیانی مختلف مطرح شده است. به داستان‌های حضرت نوح(ع) و حضرت موسی(ع) چند بار اشاره شده است و در هر سوره‌ای، هدف و موضوع خاصی از داستان مورد نظر بوده است. (قطب، ۱۳۵۹: ۱۲۷)

۲.۳. داستانک^۱

داستان خیلی کوتاه گونه‌ای ادبی است که محصول ادبیات غربی در دوره معاصر خوانده می‌شود، اما در مراجعه به قرآن نمونه‌هایی وجود دارد که شاخصه‌های داستان خیلی کوتاه در آن‌ها وجود دارد. مرامی به نقل از محمدعلی، معتقد است «خردگرایی یا موجزنویسی یا حداقل گرایی شیوه ایست روایتی یا نمایشی که با کمترین عناصر ضروری معمولاً در شکلی کوتاه مثل لطیفه، طرح کوتاه نمایشی، تک گویی، داستانک و... ارائه شود...» (مرامی و عربی، ۱۳۹۵: ۱۷۰)

در ویژگی‌های داستانک گفته شده «از داستان‌های کوتاه کوتاه ترند، حادثه محورند، طرحی ساده، سراسر است و خطی دارند، بر عنصر گفتگو تکیه دارند، جوهره داستانی قوی دارند و...» (جزینی، ۱۳۹۴: ۱۱ تا ۲۱) قرآن کریم حاوی تعداد بسیاری داستانک نیز است که هر کدام در کمترین حجم و اندازه، جوهره عمیقی را عیان کرده است. در سوره نحل آمده است:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ / يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾ (نحل/ ۵۸ و ۵۹) «و دختران را [به عنوان فرزندان] برای خدا قرار می دهند، او منزّه [از توالد و تناسل] است؛ ولی برای خودشان آنچه را که [از پسران] میل دارند [به عنوان فرزند قرار می دهند]. / و چون یکی از آنان را [به ولادت] دختر مژده دهند [از شدت خشم] چهره‌اش سیاه گردد، و درونش از غصه و اندوه لبریز و آکنده شود!»

اولین و شاخص‌ترین مسئله در این سوره، نامش است که به معنای خیر کثیر آمده و ذکر موجودیت دختر برای پدر و مادر نشان عینی همین مسئله است. این دو آیه «داستانکی با محوریت موضوع زن پرورش شده است. با توجه به ارتباط همه اجزای سوره و بافت منسجم سوره قرآنی می‌توان زن را نیز یکی از نعمت‌های خداوند دانست که چون زنبور عسل مایه خیر کثیر است.» (مرامی و عربی، ۱۳۹۵: ۱۷۵)

در این داستانک سنت زنده به گور کردن دختران در بین برخی از اعراب عربستان تقبیح می‌شود. حادثه داستانک بسیار تکان دهنده است: «شرمساری از دختر بودن نوزاد تا مرز حیرانی بین کشتن او و یا نگه داشتن خفت بارش!» (همان: ۱۷۹) درگیری درونی شخصیت نشان از جاری بودن گفتگویی درونی در شخصیت داستانک است که بسیار

1) Flash Fiction

سنت‌شکنا نه پرداخت شده است. می‌توان گفت داستانک‌های قرآن کریم در برخوردارگی از ارکان داستانک، تا حد ممکن فنی به نظر می‌رسند.

۲. ۴. شخصیت^۱

در حوزه شخصیت و شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی بحث بسیار مفصل و عمیق است. خاصه اینکه شخصیت‌پردازی با جوهره ذاتی بنی بشر ارتباط دارد و بایسته‌های بشری در شخصیت انسان‌ها تفسیر می‌شود. چه اینکه نوع شخصیت‌پردازی در کتاب‌های آسمانی خاصه قرآن کریم مطابق با اهداف و پیام‌های این کتاب‌ها برای مخاطبانش مختلف است. «شخصیت در لغت به معنای ذات خلق و خوی مخصوص یک شخص است. این واژه در معنای عام خود، عبارت از مجموعه خصوصیات است که حاصل برخورد غرایز و امیال نهفته یک انسان با دانش‌های اکتسابی او در زمینه‌های مختلف اجتماعی است.» (داد، ۱۳۸۵: ۳۰۱)

بر همین اساس ایجاد شخصیت داستانی و پرورش آن در قالب یک داستان را شخصیت‌پردازی می‌گویند. قهرمانان و شخصیت‌های داستانی کسانی هستند که با رفتارها و گفتارهای خود داستان را به وجود می‌آورند. شخصیت‌ها افراد داستان‌اند که تقریباً همه کاره داستان شمرده می‌شوند. عمل با حضور آن‌ها به وجود می‌آید و فضا و مکان و زمان به خاطر بودن و فعالیت آن‌ها مفهوم پیدا می‌کند و گفت و گو هم گفتار آنان با یکدیگر یا با خود است. (عبداللهیان، ۱۳۸۱: ۵۰)

داستان‌های گوناگون، شخصیت‌های خاص خود را دارند. در بسیاری از داستان‌های ادبی، شخصیت‌ها، تخیلی و ساختگی هستند و در حقیقت، این نویسنده داستان است که شخصیت‌های ذهنی خود را در قالب داستان‌هایی می‌پروراند و همچون شخصیت‌های واقعی می‌نمایاند. پر واضح است که قصه یوسف(ع) در قرآن کریم از این قبیل داستان‌ها نیست. شخصیت‌های قصه یوسف(ع)، شخصیت‌های واقعی و تاریخی هستند که قرآن کریم پس از سال‌ها داستان آنان را به تصویر کشیده است. قهرمان یا شخصیت اصلی و کلیدی داستان یوسف(ع) در قرآن کریم خود یوسف نبی است.

یوسف(ع) در روایت قرآن کریم، صاحب شخصیتی ثابت است که همواره با اتکا به نیروی الهی و با بهره‌گیری از دانش و تعقل، به مدیریت امور می‌پردازد. قرآن کریم در پرتو شخصیت یوسف نبی الگویی کامل به بشر ارائه می‌دهد و همواره کارهای یوسف(ع) را به عنوان فردی درستکار می‌ستاید. البته در کنار یوسف(ع) اشخاص دیگری نیز هستند مانند برادران و پدر و عزیز مصر و زلیخا و... که هر کدام کار ویژه خود را در طول قصه دارند. مثلاً در بخشی از داستان، عزیز مصر شخصیت مخالفش می‌شود و یا برادرانش و یا اشخاص مکمل مانند زندانیان و... .

1) Character

فقط باید توجه کرد، چیزی که در ادبیات داستانی از آن به عنوان شخصیت‌پردازی و خلق شخصیت نام برده می‌شود در این قصه قرآنی وجود ندارد. بلکه اینجا ارائه شخصیت در قالب یک داستان واقعی است. چرا که در قرآن آمده است: ﴿فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعَلْمٍ وَمَا كُنَّا نُبْذِرُ﴾ (اعراف/۷) «و از روی دانش به آنان گزارش خواهیم داد و ما [از احوال آنان] غایب نبوده ایم.» شخصیت یوسف (ع) در قرآن به عنوان قهرمان داستان، بسیار پررنگ است به گونه‌ای که قرآن کریم در صدد ارائه الگویی نیکو از شخصیت اول داستان است. همچنین قرآن کریم از شخصیت‌ها برای بیان حوادث و در نتیجه برای محقق ساختن هدف دینی خود استفاده کرده است.

در قصه کوتاه موسی (ع) و فرعون نیز اشخاص به صورت کامل تصویر می‌شوند. حضور موسی (ع)، فرعون و خود خدا به عنوان سه شخصیت مهم به چشم می‌خورد و دستوری که خدا به موسی می‌دهد به صورت عینی مسیری در ابتدا آرام و نهایت منجر به تخاصم را روشن می‌کند. به نظر در تمام این قصص، پیامبران ماموراند و معذور و تنها به دستور پروردگار عمل می‌کنند و ترسی از این که چه بر سرشان خواهد آمد ندارند. البته که این اوج سرسپردگی به نیروی لایزال پروردگار است که چنین جرات و جسارتی به فرستادگانش عطا می‌کند. کلیتی که در این شخصیت‌ها به تصویر کشیده می‌شود، از محتوای پیام خداوند، معجزه موسی، عدم پذیرش، شروع تخاصم فرعون و موسی و نتیجه‌گیری از شخصیت‌شناسی در این داستان کوتاه همه نشان از تبحر استفاده از شخصیت‌پردازی است که چنان تصویری به مخاطب عرضه می‌شود که شخصیت برایش جا می‌افتد و لذت همراهیش را درک می‌کند. با دقت در این قصه می‌توان به پویایی شخصیت‌ها پی برد. نه موسی و نه فرعون، هیچکدام ایستا نیستند. در این قصه می‌توان وضوح دید که اشخاص با کمترین الفاظ به بهترین وجه ممکن شخصیت‌پردازی شده‌اند.

در داستانک خیر کثیر نیز با اشخاصی مواجه هستیم. در این داستانک قرآنی شخصیت تابعی از کوتاه بودن زمان و محدود بودن مکان و کوتاه بودن حادثه داستان است. یک عرب بادیه نشین که شخصیتی خاکستری به نظر می‌رسد با تولد فرزندش که دختر است دگرگون می‌گردد. حرکت در خلاف جهت رسم و رسوم قبیله‌ای برای او ننگ است و از سویی عطا شده خداوندی برایش یک نوزاد دختر است. البته که مشخص نیست تصمیم مرد عرب در قبال این نوزاد چیست و دست به چه کاری می‌زند. اما نامه‌های پیشین قبیله‌ای نشان از زنده به گور کردن دختر می‌دهد و نزول این آیه نشان از جلوگیری از این عمل شنیع است. به طور کلی می‌توان گفت قصص قرآن کریم دارای اشخاصی هستند که گرداننده تمام آن‌ها پروردگار متعال است و بنی بشر به در آن‌ها به بوته آزمایش گذاشته شده است. در حقیقت شخصیت اصلی در قرآن کریم، پروردگار است که به عنوان صحنه گردان داستان ظاهر شده است و یوسف و موسی و نوح و محمد مأموران الهی جهت گرفتن عبرت و

رفتن به راه راست تصویر شده‌اند. در واقع این اشخاص و حوادثی که بر سرشان می‌آید، فرصتی برای تفکر و تدبر در انسان را برایش فراهم می‌سازد و در این بین موفق کسی است که به درک صحیح نایل آمده باشد.

۳. روش‌های آغاز برای داستان

در جهان ادبیات داستانی روش‌های متداولی برای آغاز هر داستان وجود دارد که البته بی‌ارتباط با زاویه دید در داستان نیست. در قرآن کریم، خداوند متعال از روش‌های ویژه‌ای برای قصه‌گویی بهره برده است. این روش‌ها تأثیر مستقیم نوع آغاز قصص بوده است. قرآن در بیان قصص از روش روایتی بهره برده است. «به همین جهت می‌بینیم در قصه‌های قرآن اگر چه شخصیت‌ها و قهرمانان قصه از بین رفته‌اند و دوران زندگی آن‌ها سپری گشته است لیکن قرآن به زبان آن‌ها سخن می‌گوید و شنونده سخن آن‌ها را می‌شنود و حرکت آن‌ها را می‌بیند به گونه‌ای که گویا هم اکنون در مقابل دیدگانش حاضرند.» (قابل، ۱۳۷۵: ۳۶) از این حیث روش‌های گوناگون و ویژه‌ای در قرآن به چشم می‌خورد که گاهی نمونه‌های عینی در ادبیات داستانی از آن گونه آغاز دیده نشده است:»

۱- گاهی نخست خلاصه‌ای از قصه گفته می‌شود و بعد به تفصیل آغاز تا پایان قصه طرح می‌گردد؛ مانند قصه اصحاب کهف.

۲- گاهی هدف غایی قصه را در همان آغاز می‌آورد و بعد به تفصیل آغاز تا پایان قصه طرح می‌گردد؛ مانند قصه حضرت یوسف (ع) که ابتدا خوابش گفته می‌شود و بعد اصل ماجرا را ذکر می‌کند.

۳- گاهی قصه مانند ادبیات داستانی از آغاز تا انتها بدون وقفه ذکر می‌شود؛ مانند قصه سلیمان نبی و هدهد و بلقیس. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۴- گاهی قصه به صورت تمثیلی ذکر می‌شود؛ مانند قصه حضرت ابراهیم (ع) و گفتگو با قومش.

۵- گاهی قصه تقطیع وار با لحاظ زمان و مکان ذکر می‌شود؛ مانند قصه حضرت مریم از تولد او تا تولد فرزندش عیسی.

۶- گاهی قصه تقطیع وار با عدم رعایت زمان و مکان ذکر می‌شود؛ مانند قصه حضرت موسی (ع) در سوره طه.

۷- گاهی از یک تکرار بهره می‌برد؛ مانند قصه حضرت آدم.

۸- گاهی نام قهرمان ذکر می‌شود مانند موسی و گاهی هیچ نامی ذکر نمی‌شود مانند حضرت خضر. (همان: ۳۶ و ۳۷)

۹- «گاهی راز ملاقات یا برخورد هم بر قهرمان پوشیده است و هم برای نظاره‌گر (شنونده)؛

نظیر حکایت برخوردار حضرت موسی با بنده صالح خدا در سوره کهف» (معارف، ۱۳۷۸: ۱۵۱) ۱۰- «قصص میان قصه‌ای از دیگر شیوه‌های داستان‌پردازی در قرآن محسوب می‌شود تا جایی که این روش و شیوه در برخی آثار منثور و منظوم ادب دیده می‌شود که می‌توان آن را الهام گرفته و وامدار این روش قرآن دانست.» (فعال عراقی، ۱۳۸۴: ۳۴۶) شجاع پوریان به نقل از سید قطب می‌نویسد: «قرآن در سوره هود می‌گوید: در ضمن یادآوری تاریخ جانشینان نوح و اقوامی که به برکت خدایی رسیدند یا دچار عذاب شده‌اند، اشاره‌ای به قصه ابراهیم می‌کند که در آن برکات الهی تحقق یافته، و این خود ضمن بیان قصه قوم لوط است که گرفتار عذاب شدند.» (شجاع پوریان، ۱۳۹۲: ۱۲۷)

۱۱- گاهی آغاز تا پایان قصه در حدود یک یا دو جمله خلاصه می‌شود و تعبیر داستان فوق سریع مصداق این شیوه است.

۱۲- گاهی قصه به صورت ناگهانی وارد ماجرا می‌شود و هیچ پیش زمینه و مقدمه ندارد. البته روش‌ها و گونه‌گونی‌های متنوع تری برای بیان قصص قرآنی وجود دارد که جهت عدم اطناب کلام در قالب مقاله به این چند مورد بسنده می‌شود.

داستان بلند حضرت یوسف (ع) در قرآن از روش ذکر هدف غایی قصه در همان آغاز بهره برده و بعد به تفصیل آغاز تا پایان قصه طرح می‌گردد. آغاز تا پایان بدون تکرار و تقطیع که مخاطب را کامل با خود همراه می‌کند. در این قصه ابتدا خواب حضرت یوسف را می‌خوانیم و بعد با یوسف جهت تعبیر خوابش همراه می‌شویم.

داستان کوتاه حضرت موسی (ع) و سرنوشت فرعون که هم مایه تسلی خاطر پیامبر و مؤمنان است و هم هشدار به مشرکان و هم اشاره‌ای به اینکه انکار معاد انسان را به چه گناہانی آلوده می‌کند به صورت قصه‌ای تکراری و کوتاه یاد می‌شود و در این شیوه از روش داستان‌گویی تکراری بهره برده می‌شود.

در داستانک خیر کثیر، خداوند متعال جهت تحقیر و پست شمردن افکار عرب جاهلی و بشارت وجود دختر به عنوان خیر کثیر از روش آغاز تا پایان قصه در حدود یک یا دو جمله خلاصه استفاده کرده و تعبیر داستان فوق سریع یا داستانک مناسب آغاز برای این قصه است. داستان بدون روایت پیش زمینه‌ای یا تکرار یا تقطیع، ناگهان وارد اصل قصه می‌شود.

۴. ساختار ۱ قصص قرآنی

با نگاهی عمومی به قصص موجود در قرآن، می‌توان درک کرد که قصص قرآنی از ساختار و ساختمان خاصی برای ارائه برخوردارند که شاید با تعاریف ساختارهای شناخته شده در جهان متفاوت باشند. «ساختار، ارتباط اجزای داستان با یکدیگر و با کل داستان

است. «ساختار، یک نظام است که همه اجزا در آن به هم ربط دارد و حادثه و وقایع داستان با نظم و توالی معین با یکدیگر پیوند دارند.» (آیت الهی و دیگران، ۱۳۸۶: ۵) معمولاً برای هر داستانی در حوزه ادبیات، آغاز و میانه و پایانی متصور است. این سه در تمامی آثار مهم دارای شناسنامه جهان وجود دارد و علاوه بر ادبیات داستانی در تمام امورات زندگی بشری حایز اهمیت است. خاصه اینکه نگاه ما برای تمام امور زندگی بر اساس متد و طرحی بنیان گذارده می‌شود و قبل از آغاز هر عملی به آن اتکا می‌کنیم تا مسیر را صحیح تصویر کنیم. «در قصه‌های قرآن مختصات و ویژگی‌هایی هست که آن‌ها را از داستان‌های بشری متفاوت می‌نماید از جمله: واقع گرای، حقیقت گویی، بی زمانی و مکانی، حذف گفتگوها و زمان‌های مرده، درستی گزاره‌ها، شکسته شدن وحدت زمانی، عدم اعتنا به روایت خطی، استفاده حداقلی از عنصر زن، طرح ناگهانی و بی مقدمه قصه، مجمل گویی و خلاصه گیری از داستان، گفتگوهای میان قصه‌ای، عقیف گوی، سر بسته و مرموز گذاشتن برخی موضوعات و ...» (شجاع پوریان، ۱۳۹۲: ۱۲۰) البته که تمام این موارد باعث نمی‌شود که وجود ساختار در قصص قرآنی نفی گردد، اما واضح است که در همین ابتدا بیان کنیم که عناصر ساختار ادبی ممکن است به آن صورت که در ادبیات داستانی جاریست، در این قصص وجود نداشته باشد.

در قصه یوسف(ع)، مقدمه قصه چنین است که یوسف ابتدا خوابی می‌بیند که به واسطه پدرش تعبیر می‌گردد. برادران نقشه‌ای برای از بین بردنش می‌کشند و پس از التماس از پدر اجازه بردنش به بیابان را می‌گیرند. در بیابان او را به چاهی اندازند و پیراهن خونینش را به پدر می‌آوردند که گرگی او را خورد. کاروانی یوسف(ع) را پیدا می‌کند و پیشکار عزیز مصر، یوسف(ع) را در بازار برده فروشان می‌خرد. این مقدمه چینی برای یک رمان به زیباترین شکل ممکن انجام شده است. در میانه قصه با ابعاد دیگر و شخصیت‌های جدیدتر آشنا می‌شویم. یوسف در خانه عزیز مصر به کار مشغول می‌شود و توسط زن عزیز مصر به خلوت کشیده می‌شود و چون به خواسته‌هایش عمل نمی‌کند کشمکش بین شان شکل می‌گیرد. زن عزیز مصر در ادامه مجلسی ترتیب می‌دهد که زنان دیگر از زیبایی یوسف(ع) دستشان را می‌برند و در ادامه با حيله زن عزیز مصر یوسف زندانی می‌شود و در زندان خواب دو زندانی را تعبیر می‌کند. عزیز مصر در خوابی می‌بیند و یوسف(ع) آن را تعبیر می‌کند. عزیز مصر بعد از درک عدم خطای یوسف، او را آزاد و خزانه‌دار می‌کند. در زمان خشکسالی برادران یوسف برای گرفتن آذوقه می‌روند و یوسف(ع) از آن‌ها می‌خواهد بنیامین را با خود بیاورند. یعقوب نبی(ع) قبول می‌کند و در سفر بعدی یوسف(ع) بعد از ماجرای مخفی کردن پیمانانه شاهی خود را به بنیامین می‌شناساند. برادران بدون بنیامین نزد پدر بازمی‌گردند و بعد از مدتی برای دریافت صدقه به یوسف مراجعه می‌کند که اوج داستان است و در پایان پدر بوی یوسف(ع) را از پراهنش می‌فهمد و با انداختن پیراهن بر

صورت بینا می‌شود. بعد از رسیدن همه به پیشگاه یوسف(ع)، خواب یوسف(ع) به دقت تعبیر می‌شود.

در داستان کوتاه موسی(ع)، علی رغم این که بدون زمینه چینی و مقدمه بر سر اصل قصه می‌رویم، همان سوال آغازین که «آیا سرگذشت موسی(ع) بر تو آمد؟» مقدمه ایست برای ورود به داستان. در ادامه وقتی از وادی مقدس و رفتن به سوی فرعون و نشان دادن راه صحیح به او و بازگرداندنش به مسیر حق سخن به میان می‌آید، میانه داستان را می‌بینیم. اوج داستان، نشان دادن معجزه موسی(ع) است و تصمیم خداوند برای سرنگون کردن فرعون، پایان‌بندی داستان به حساب می‌آید. و نهایت نتیجه‌گیری داستان که «برای هر کس که [از خدا] بترسد، در این [ماجرا] عبرتی است».

پیش از پرداختن به داستانک خیر کثیر، باید اشاره کرد که «شروع داستانک‌ها در داستان‌های قرآنی به شکل‌های گوناگونی دیده می‌شود، گاه با یک پرسش و در بیشتر اوقات با ظرف «اذ». این ظرف زمانی نشانگر روایت برشی از زندگی است و داستانک خیر کثیر نیز از همین تکنیک بهره گرفته و این گونه آغاز شده است.» (مرامی و عربی، ۱۳۹۵: ۱۷۸) از دیگر ویژگی‌های سبک قصه پردازی قرآن، طرح ناگهانی قصه است که در عربی با عنوان «عنصرالمفاجأة» از آن یاد می‌کنند. «منظور از عنصر ناگهانی این است که خواننده داستان، با رخدادی در یک حالت ناگهانی و غیرمترقبه مواجه می‌شود.» (قطب، ۱۳۵۹: ۱۴۵)

در این داستانک، بدون صرف وقت و زمینه چینی خاصی، قصه آغاز شده است. داستان با یک ماجرا و حادثه که تولد نوزاد دختر است شروع می‌شود و با درگیری روحی و روانی مرد عرب ادامه می‌یابد و بدون اینکه پایان قطعی و مشخصی برای داستان رقم بزند، داستان پایان می‌یابد. البته در این قصه بر اساس داده‌های پیشین مقاله، نتیجه در آغاز آمده است. در همان جمله آغازین قصه می‌خوانیم: «دختران را [به عنوان فرزند] برای خدا قرار می‌دهند، او منزه [از توالد و تناسل] است.»

۵. نتیجه‌گیری^۱ در قصص قرآنی

آنچه در اینجا به عنوان نتیجه‌گیری در قصص برای ما مطرح است، با اصطلاح خاص نتیجه‌گیری در ترمینولوژی ادبیات داستانی متفاوت است. شاید به نظر برسد که بهتر بود به جای نتیجه‌گیری از بن اندیشه و یا جوهر کلام بهره می‌بردیم. اما باید متذکر شد که در انتهای تمام قصص قرآن کریم، نتیجه‌گیری به صورت جمله‌ای خبری می‌آید. در صورتی که بن اندیشه به محتوا و تم و درونمایه اثر مربوط می‌شود. با رجوع به قصص قرآنی، می‌توان مشاهده کرد که علاوه بر متذکر شدن پیامدهای اخلاق نامناسب در لابه لای آیات هر سوره و هر داستان، در پایان هر داستان با ذکر روشن و دقیق نتیجه اخلاقی، خوانند را با میدان

1) Conclusion

وسیعتری تحت تأثیر قرار می‌دهد و این بسیار مهم است. این قاعده با بن اندیشه داستان‌ها بی ارتباط نیست. زیرا «درونمایه به عنوان یک عنصر اصلی و مسلط در داستان، موقعیت‌های داستان را به هم پیوند می‌دهد، به بیان دیگر، درونمایه، همان فکر و اندیشه حاکمی است که نویسنده در داستان اعمال می‌کند.» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۴۲)

در آخرین آیه سوره یوسف (ع) آمده است: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَكِنْ تَصَدِّقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (یوسف/۱۱۱) «به راستی در سرگذشت آنان عبرتی برای خردمندان است. [قرآن] سخنی نیست که به دروغ بافته شده باشد، بلکه تصدیق‌کننده کتاب‌های آسمانی پیش از خود است و بیانگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان دارند، سراسر هدایت و رحمت است.»

در سوره نازعات، بلافاصله پس از طرح قصه موسی (ع)، چنین آمده است: ﴿فَأَخَذَهُ اللَّهُ نَكَالَ الْأَخِرَةِ وَالْأُولَىٰ﴾ (نازعات/۲۵) «پس خدا هم [به کیفر این ادعای نابجا] او را به عذاب آخرت و دنیا دچار ساخت.»

و در سوره نحل نیز پس از استنادهای خیر کثیر اینچنین آمده است: ﴿لِّلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (نحل/۶۰) «برای کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، صفات زشت [وسیرت بد] است، و صفات برتر و والا ویژه خداست، و او توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.»

همان‌طور که مشاهده می‌شود، نتیجه‌گیری خداوند متعال در تمام این آیات نشان از تحکم، اقتدار، شکست‌ناپذیری، حکمت، توانایی، عبرت، هدایت و رحمت است. در واقع پس از این آیات، دیدن، خواندن و شنیدن اقتدار پروردگار برات مخاطب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و نشانه بزرگی خداوند است و این که هر کس عبرت نگیرد، گرفتار می‌شود.

نتیجه‌گیری

قرآن کریم، به عنوان معجزه پیامبر اکرم (ص)، همواره از هدایت سخم گفته است و این هدایت را در دو وجه گفتار مستقیم و قصص بنا نهاده است. قصه‌های قرآنی با داستان‌های مرسوم بشری، تفاوت و تمایز آشکار دارند. قصص موجود در قرآن، همواره در خدمت اهداف و مضامین دینی است و این خود درسی است برای رجل داستان نویس که می‌شود نیازهای عبرت آموز را به جای نصیحت و کج دهنی بنی بشر، در دایره قصص بنا گذاشت و تأثیر مثبت آن را دید.

با توجه به یافته‌های این مقاله در سه قصه یوسف (ع)، موسی (ع) و خیر کثیر، می‌توان گفت که در قرآن کریم، انواع حجم‌های نگارشی داستان موجود است که سه گونه شاخص آن، یعنی داستان بلند، داستان کوتاه و داستانک در این سه اثر دیده و بررسی شد. در قرآن حجم نگارش به هیچ وجه ارتباطی با میزان تأثیرگذاری بر مخاطب ندارد. گاهی داستانی

بلند است و گاهی بسیار کوتاه و در این بین آنچه اهمیت دارد، درک جوهره قصه است که به مخاطب انتقال می‌یابد.

تمام این قصص، دارای شخصیت‌های گوناگونی هستند که به تبع بلند و کوتاه بودنشان، میزان شخصیت‌پردازی و دخالت عناصر روانشناسانه شخصیت‌سازی در آن‌ها به وضوح دیده می‌شود. بر این اساس، در داستان‌های بلند به واسطه داشتن زمان کافی برای طرح موضوع و بازشکافی شخصیت، به صورت دقیق شخصیت‌پردازی را می‌بینیم و هر چه داستان کوتاه‌تر می‌شود، شخصیت‌پردازی درونی‌تر و جوهری‌تر به چشم می‌خورد. البته همان طور که اشاره شد، اینجا ارائه شخصیت در قالب یک قصه‌ی واقعی است و نه عین شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی.

قصص قرآن کریم، روش‌های مناسب خود برای آغاز قصص دارد و این روش‌های گاهی برای مخاطب آشناست و گاهی ناشناس که بسته به موقعیت و محل استفاده‌اش، از جذابیت ویژه‌ای برخوردار است. گاهی قصص از آغاز به پایان می‌رود، گاهی نتیجه در همان آغاز می‌آید، گاهی خلاصه‌ای گفته می‌شود و بعد به تفصیل ارائه می‌گردد و ...

و مسئله بسیار مهم در این اثنا، نتیجه‌گیری همراه با اقتدار در یک یا چند آیه پس از طرح قصه است که نه به صورت تمثیل و استعاره و قصه‌وار، که کاملاً مستقیم به بشر گوشزد می‌کند که در مقابل اقتدار باری تعالی، همواره باید خضوع و خشوع داشت و راه راست را برگزید و بهترین‌ها را رقم زد.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- بلاغی، سید صدرالدین (۱۳۸۱ش): «قصص قرآن»، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هجدهم.
- پروینی، خلیل (۱۳۷۹ش): «تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآنی»، تهران: انتشارات فرهنگ گستر، چاپ اول.
- جزینی، محمدجواد (۱۳۹۴ش): «ریخت‌شناسی داستان‌های مینی مالیستی»، تهران: نشر ثالث، چاپ اول.
- داد، سیما (۱۳۸۵ش): «فرهنگ اصطلاحات ادبی»، تهران: نشر مروارید.
- شاذلی، سید قطب (۱۳۵۹): «تصویر فنی در قرآن»، ترجمه: محمدعلی عابدی، تهران: نشر انقلاب، چاپ اول.
- فعال عراقی، حسین (۱۳۷۸ش): «داستان‌های قرآن در المیزان»، تهران: نشر سبحان، چاپ دوم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۹ش): «تفسیر المیزان»، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، تهران: انتشارات اسلامی.
- کوندرا، میلان (۱۳۸۲ش): «هنر رمان»، ترجمه: پرویز همایون‌پور، تهران: نشر قطره.
- ملبویی، محمدتقی (۱۳۷۶ش): «تحلیلی نو از قصص قرآن»، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.
- میرصادقی، جمال (۱۳۷۶ش): «ادبیات داستانی»، تهران: انتشارات علمی، چاپ سوم.
- آیت‌اللهی، سید حبیب‌الله، خبری، محمدعلی، طاووسی، محمود، لزگی، سید حبیب‌الله (۱۳۸۶ش): «تحلیل عناصر داستانی قصه حضرت یوسف در قرآن کریم»، مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره هشتم.

- اشرفی، عباس، دهقانی، فرزاد (۱۳۹۶ش): «شخصیت‌پردازی در داستان یوسف»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال پنجم، شماره سوم.
- شجاع پوریان، ولی الله (۱۳۹۲ش): «تأملی در شاخصه‌های قصه در قرآن»، مجله ادب عربی، سال ۵، شماره ۲.
- شریف، محمود (۱۳۸۳ش): «قصه در قرآن»، ترجمه: مریم حاجیان باغی، مجله ادبیات داستانی، سال دوازدهم، شماره ۸۱.
- قابل، هادی (۱۳۷۵ش): «بحثنی درباره قصص قرآن»، فصلنامه نامه مفید، سال دوم، شماره پنجم.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۸۱ش): «داستان و شخصیت‌پردازی در داستان»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۶۲ و ۱۶۳.
- مرامی، جلال، عربی، مینا (۱۳۹۵ش): «قرآن پیشگام در عرصه‌ی داستانک»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی - قرآنی، سال چهارم، شماره دوم.
- معارف، مجید (۱۳۷۸ش): «نگاهی به قصه»، اهداف و ویژگی‌های آن در قرآن، مجله بصیرت دانشگاه آزاد اسلامی، سال هشتم، شماره ۱۹ و ۲۰.

Bibliography

- The Holy Quran.
- Bolaghi, Seyyed Sadr al-Din (2002): "Quran Stories", Tehran: Amirkabir Publications, 18th edition.
- Parvini, Khalil (2000): "Literary and Artistic Analysis of Quranic Stories", Tehran: Farhang Goštar Publications, First Edition.
- Jazini, Mohammad Javad (2015): "The Morphology of Minimalist Stories", Tehran: Third Edition, First Edition.
- Dad, Sima (2006): "Dictionary of Literary Terms", Tehran: Morvarid Publishing.
- Shazli, Seyed Qutb (1980): "Technical image in the Quran", translated by Mohammad Ali Abedi, Tehran: Enqelab Publishing, first edition.
- Iraqi activist, Hussein (1999): "Stories of the Qur'an in Al-Mizan", Tehran: Sobhan Publishing, second edition.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein (2000): "Tafsir Al-Mizan", translated by Seyyed Mohammad Baqer Mousavi Hamedani, Tehran: Islamic Publications.
- Kundera, Milan (2003): "The Art of the Novel", translated by Parviz Homayounpour, Tehran: Qatreh Publishing.
- Malboubi, Mohammad Taghi (1997): "A New Analysis of Quranic Stories", Tehran: Amirkabir Publications, First Edition.
- Mirsadeghi, Jamal (1997): "Fiction", Tehran: Scientific Publications, third edition.
- Ayatollah, Seyyed Habibaullah, News, Mohammad Ali, Tavousi, Mahmoud, Lezgi, Seyyed Habibullah (2007): "Analysis of the narrative elements of the story of Prophet Yusuf in the Holy Quran", Journal of Persian Language and Literature Research, No. 8.
- Ashrafi, Abbas, Dehghani, Farzad (2017): "Characterization in the story of Yousef", Quarterly Journal of Literary-Quranic Research, Year 5, Issue 3.
- Shoja Pourian, Valiullah (2013): "Reflection on the characteristics of the story in the

- Qur'an", Journal of Arabic Literature, Volume 5, Number 2.
- Sharif, Mahmoud (2004): "Story in the Quran", translated by Maryam Hajian Baghi, Journal of Fiction, Year 12, No. 81.
 - Ghabel, Hadi (1996): "Discussion about the stories of the Qur'an", Mofid Quarterly, second year, fifth issue.
 - Abdollahian, Hamid (2002): "Story and characterization in fiction", Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, No. 162 and 163.
 - Marami, Jalal, Arabic, Mina (2016): "The Qur'an is a pioneer in the field of storytelling", Quarterly Journal of Literary-Quranic Research, Fourth Year, Second Issue.
 - Maaref, Majid (1999): "A Look at the Story", its aims and characteristics in the Qur'an, Journal of Insight, Islamic Azad University, 8th year, No. 19 and 20.

